

مقوق مدنی (۱) :

اشخاص و مجبورین

فصل اول: اشخاص

در یک تقسیم بندی سنتی اشخاص به ۲ دسته تقسیم می‌شوند:

۱- اشخاص حقیقی (طبیعی): که همان افراد انسانی را شامل می‌شوند که می‌توانند صاحب مق و تکلیف شوند.

۲- اشخاص مقوق: این اشخاص در مقابل اشخاص حقیقی قرار می‌گیرند و این اشخاص، موجودات اعتباری هستند، لذا تا زمانی که قانون این شناسایی را انجام نداده است. شخصیت مقوقی به وجود نمی‌آید.

از این تعریف یکی از عمده تفاوت‌های، شخص مقوقی و شخص حقیقی معلوم می‌گردد. چرا که شخص حقیقی به ممض تولد و متی جنین به شرطی که زنده متولد شود، متمتع از مقوق مدنی است و هیچ کس چه شخصاً، چه توسط قرار داد و چه قانون نمی‌تواند این مق را از شخص حقیقی بگیرد و استمتاع از مقوق مدنی نیاز به شناسایی قانون ندارد. هر چند قانون یا قرار داد جزئاً می‌تواند این شخص را از اعمال و یا بعضاً از دارا شدن مقوق مدنی ممنوع کند ولی در هر حال این موارد جنبه استثنایی دارند. در مالیکه شخص مقوقی برای اینکه بتواند از مقوق مدنی متمتع شود نیاز به شناسایی قانون دارد.

در همین راستا در مورد شخص حقیقی اصطلاحاتی هست که باید تعریف شود:

۱- شخص: شخص موجودی است که دارای مق و تکلیف است، شخص دارای زندگی مقوقی است و می‌تواند در این زمینه با اعمال مقوقی و انجام دادن تکالیف خود نقش ایفا کند.

۲- شخصیت: از نظر مقوقی عبارتست از وصف و شایستگی شخص برای اینکه مق و تکلیف باشد.

۳- وضعیت: وضع مقوقی شخص و موقعیت او نسبت به مقوقی است که می‌تواند در جامعه داشته باشد.

۴- اهلیت: توانایی و شایستگی شخص برای دارا شدن و اجرای مق است.

۵- اموال شفصیه: اموال شفصیه از وضعیت و اهلیت تشکیل می‌شود و به عبارت دیگر اموال شفصیه اوصافی است که مربوط به شخص است. صرف نظر از شغل و مقام فاص او در اجتماع و قابل تقویم و مبادله به پول نبوده و از لحاظ حقوق مدنی آثاری بر آن مرتب است مانند: (ازدواج، طلاق، نسبت)

۶- دارایی: دارایی در مفهوم عام خود عبارتست از مجموع حقوق و تکالیف مالی شخص و به عبارت دقیق‌تر؛ دارایی توانایی و ظرفیت دارا شدن حقوق و تکالیف مالی است و اموال و دیون از اجزاء تشکیل دهنده آن هستند که همواره در حال تغییر و یا افزایش و کاهش هستند و متی ممکن است، شخص چیزی جز بدهی نداشته باشد ولی چنین شخصی نیز دارایی دارد.

۱- دکتر صفایی سید مسین- اشفاص و مجبورین صفحه ۶

۲- همان صفحه ۶ ۴- همان صفحه ۷ ۶- همان صفحه ۱۳

۳- همان صفحه ۷ ۵- همان صفحه ۱۰

در واقع اگر بخواهیم تصویری از دارایی در ذهن داشته باشیم عبارتست از یک ظرف که این ظرف ممکن است پر شود [اموال] یا خالی شود ولی به هر حال ظرف در جای خود باقی است و اموال و دیون مظلوف این ظرفند، پس می‌توان گفت که دارایی وابسته به شخص است و تا زمانی که شخص زنده است دارایی هم وجود دارد.

۳- یکی از مواردی که در مورد حقوق مربوط به شخصیت مهم هستند، قرار دادهایی هستند که در مورد آنها منعقد می‌گردند. که این قراردادها با محدودیتهای مواجه هستند از جمله؛

a- قراردادهایی که به میثیت و آزادی صدمه می‌زنند مجاز نیستند مگر صدمه سبک و غیر قطعی باشد مثل فروش گیسو

b- طبق قواعد کلی هر قراردادی راجع به شخصیت که منفعت عقلایی نداشته باشد باطل است

c- طبق قواعد کمی هر قراردادی راجع به شخصیت که با نظم عمومی یا اخلاق مسنه منافات داشته باشد باطل و بی اثر هست.

پس در نتیجه می‌توان گفت اگر قراردادی دارای منفعت عقلایی باشد و مخالف نظم عمومی و یا اخلاق مسنه نباشد و در ضمن به میثیت و آزادی فرد بطور کلی و قطعی صدمه نزند می‌تواند صحیح باشند.

در این راستا در قانون مدنی مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ در مورد حقوق مربوط به شخصیت بحث می‌کنند: طبق ۹۵۹ (هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا اجرای حق تمام یا قسمتی از حقوق

مدنی را از فود سلب کند) و بر طبق ماده ۹۶۰ (هیچ کس نمی‌تواند از فود سلب مریت کند و یا در مدودی که مخالف قوانین و یا افلاق مسنه باشد از استفاده از مریت فود صرفنظر کند.) از جمع دو ماده در مورد شرایط صحت قراردادهای مربوط به شفصیت می‌توان چنین گفت که: قراردادهای مربوط به شفصیت. اولاً نباید مخالف نظم عمومی و یا افلاق مسنه باشند (این معیار اول است).

۴- ثانیاً؛ مقوق از دو بعد کلیت دارند

اول: از بعد تعدد فود مقوق مربوط به شفصیت: مثلاً مق ازدواج و مق تملک، مق انعقاد معامله ...و

دوم: از بعد زمان یعنی هر مقی نسبت به اینکه برای مدت زمانی طولانی مثلاً برای طول عمر سلب شود این سلب مق کلی است:
پس می‌توان گفت:

a) اگر کسی بگوید: من استفاده از تمام مقوق مربوط به شفصیت را از فودم به مدت یک ماه سلب کردم این سلب مق بطور کلی است یعنی طبق م ۹۵۹ که اشعار می‌دارد: (هیچ کس نمیتواند {به طور کلی} مق تمتع و یا مق اجرای تمام یا قسمتی از مقوق مدنی را از فود سلب کند) این قرارداد باطل است.

b) یا در فرض دیگر: اگر شفصی طبق قرار دادی یکی از مقوق مربوط به شفصیت فود مثلاً ازدواج را برای مادام العمر از فود سلب کند. باز در اینجا هم چون این سلب مق از میث زمان کلیت دارد باطل فواهد بود.

۵- در فقه امامیه هم این مسئله مورد توجه قرار گرفته است که در آنجا هم در مورد اینکه آیا قراردادی که یکی از مقوق مربوط به شفصیت را از انسان سلب می‌کند یا نه؟ اختلاف نظر وجود دارد: که از آن جمله نائینی تقریباً همان تفصیلی که در بالا ذکر شد و به نظر می‌رسد موافق قانون مدنی است را برگزیده است ولی شیخ انصاری، اصل عدم مخالفت قرارداد منعقدده را با کتاب خدا جاری سافته لذا عقد را صمیم دانسته است.

تذکره: در فقه معمولاً آنچه که تعبیر به مکم می‌شود را نمی‌توان به تراضی ساقط کرد مثلاً با تراضی نمی‌توان مرامی را ملال کرد ولی آنچه که مق نامیده می‌شود علی الاصول می‌توان ساقط کرد
مثل مق فیار

۶- شفص طبیعی به ممض تولد متمتع از مقوق مدنی است و این بعد از الخای برده داری به

عنوان یک اصل اولیه مقوقی است ولی قانونگذارما در ماده ۹۵۷ ق. م دایره این اصل را گسترش داده است چنانچه در ماده مذکور اشعار می‌دارد «ممل از مقوق مدنی متمتع می‌شود، مشروط بر اینکه زنده متولد شود». لذا می‌توان گفت که جنین هم دارای نوعی شخصیت است و می‌تواند صاحب مق شود مثلاً می‌توان به نفع او وصیت کرد. که این مورد در ماده ۸۵۱ ق. م مورد تصریح قرار گرفته است و همچنین جنین بنا به تصریح ماده ۸۷۵ ق. م ارث می‌برد در این باره ماده مذکور اشعار می‌دارد «شرط وراثت، زنده بودن در مین فوت مورث است و اگر مملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه او مین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.»

این شخص طبیعی بعد از مدتی معدوم می‌شود و وجود شخص حقیقی پایان می‌پذیرد که از این پایان شخصیت تعبیر به (موت) می‌کنند.

آنچه از نظر مقوقی (موت) نامیده می‌شود و منشاء اثر است. اقسامی دارد که ذیلاً بیان می‌شود:

۷- موت مکی یا موت مدنی: این نهاد در مقوق سابق کشورهای جهان وجود داشته است و در رأس آنها در مقوق اسلام و فقه امامیه و عامه نهادی بنام {ارتداد} وجود دارد که به موجب نظر مشهور فقهای امامیه در زمان بعد از پیامبر و متی در زمان حاضر نیز می‌توان این نهاد را اجرا کرد.

البته قاعده موت مکی فقط در مورد مرتد فطری (در مقابل مرتد ملی) قابل اجراست.

مرتد فطری: کسی است که لااقل یکی از والدین او در مین انعقاد نطفه مسلمان باشند و خود با اینکه مسلمان به دنیا آمده، پس از بلوغ و اظهار اسلام از اسلام برگردد که این شخص به اعدام محکوم می‌گردد، مگر اینکه زن باشد که در این صورت تا زمانی که زنده است در مکم مرده است و شخصیت خود را از دست می‌دهد و به همین دلیل اموالش بین وراثش تقسیم می‌شود و ازدواج او منحل می‌شود.

تذکره: به نظر مقوقدانان در مقوق جدید، موت مکی یا مدنی وجود ندارد.

b- مرگ طبیعی یا موت حقیقی: این حالت موت زمانی است که شخص دیگر از لحاظ زیستی نمی‌تواند زندگی کند و اعمال قلبی و عروقی و تنفسی و مس و حرکت را ندارد در مدوت و به وجود آمدن این نوع مرگ قانونگذار و شارع هیچ دفالتی ندارد و فقط آثاری را بر آن بار می‌کند.

تذکره: در این مورد یک فرعی مطرح می‌شود و آن میات بدون فعالیت یا زندگی ففیف است. که در مقوق موضوعه ۲ حالت دارد:

الف) اگر سلولهای مغزی از کار نیافتاده باشند هر چند شخص در یک بیهوشی کامل (فته باشد نباید او را مرده پنداشت و آثار و امکام شخص مرده را به او بار کرد.

ب) اگر شفص دچار مرگ مغزی شده باشد هر چند میات نباتی داشته باشد طبق قوانین موضوعه کنونی شفص مرده محسوب می‌شود و آثار شفص مرده بر او بار می‌شود.

ج- موت فرضی: موت فرضی که یکی از ابداعات قانونگذاری و شرع هست مربوط به کسی است که غیبت طولانی کرده و به خاطر این غیبت طولانی میات او مشکوک باشد که در اینصورت اگر شرایط مقرر در قانون وجود داشته باشد، مکم موت فرضی صادر می‌شود که در چنین وضعیتی شفص را مفقودالاثر می‌فوانند.

۷- بر موت فرضی همان آثار موت حقیقی بار می‌شود یعنی هر اثری که موت حقیقی در پی داشت، موت فرضی هم به دنبال فواید داشت که ذیلاً ذکر می‌گردد:

تعیین زمان موت فرضی که در مکم دادگاه صادر کننده مکم ذکر می‌شود از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است چرا که بعد از آن تاریخ امکام موت بر شفص مفقودالاثر جاری می‌گردد.

۸- آثار حقوقی مرتب بر موت:

الف) تعیین ورثه: چون طبق ماده ۸۷۵ ق.م (شرط وراثت زنده بودن وارث در مین مورث است) لذا فقط کسانی از مشفص مفقودالاثر ارث می‌برند که در تاریخی که از سوی دادگاه برای موت فرضی مشفص می‌شود زنده باشند هرگاه چند نفر که بین آنها توارث باشد، بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از میث تقدم و تأخر مجهول باشد. فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از دیگری ارث می‌برد (م ۸۷۴ ق.م).

تذکره: در این مسئله یک استثنایی وجود دارد که از مدیثی از امام صادق(ع) گرفته شده است و آن این است که: اگر دو نفری که از همدیگر ارث می‌برند فوت کنند و تقدم و تأخر فوت هیچ کدام از آنها مشفص نباشد علی القاعده هیچ کدام از دیگری ارث نمی‌برند مگر اینکه فوت در نتیجه (غرق یا هدم) باشد که در اینصورت هر دو از همدیگر ارث می‌برند.

ب) تعیین زمان انتقال قهری اموال و دارایی به ورثه و موصی له: با تحقق موت حقیقی یا فرضی ما ترک به ورثه منتقل می‌شود ولی این انتقال متزلزل است و باید ابتدائاً دیون و بدهی‌های مورث پرداخت شود و سپس مورد وصیت هم به موصی له داده شود و پس از آن ما ترک به طور مستقر وارد در ملکیت و ارث می‌شود.

ج) مال شدن دیون متوفی: اگر شفص مفقودالاثر دارای دیونی باشد که مؤجل باشند با صدور مکم موت فرضی این دیون مدت دار به تصریح ماده ۲۳۱ ق.ا.ع مال می‌شوند.

د) تعیین ابتدای عده (وجه متوفی): زن متوفی باید چهار ماه و ده روز عده وفات نگه دارد، که

ابتدای این مدت از تاریخ صدور حکم موت فرضی شروع می‌شود.

۹- برای اینکه شفص غایب مفقود الاثر نامیده شود طبق ماده ۱۰۱۱ ق.م.سه شرط لازم است.

شرط اول: غیبت: یعنی از اقامتگاه که همان مرکز مهم امور شفصی است غیبت کند و در آنجا مضور نداشته باشد.

شرط دوم: انقضای مدت نسبتاً طولانی: طولانی بودن این مدت بستگی به عرف ممل اقامت مفقودالاثر دارد.

شرط سوم: فقد خبر میات یا مومات غایب: این عنصر و شرط، مهمترین عنصری است که در تعریف غایب مفقودالاثر در نظر گرفته شده است. یعنی باید هیچ خبری از شفص غایب در دسترس نباشد. لذا اگر مرگ طبیعی‌اش مشخص شود یا اینکه به استناد ادله قطعی و یا قرائن مفید علم میات وی ممزر شود، دیگر سراغ موت فرضی نمی‌رویم.

۱۰- صدور حکم موت فرضی دارای شرایطی است که ذیلاً بیان می‌گردد. به موجب ماده ۱۰۱۹ ق.م.سه حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می‌شود که (از تاریخ آفرین فبری که از میات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شفصی زنده نمی‌ماند.)

پس شرط اول در صدور حکم موت فرضی این است که: [از تاریخ آفرین فبر از میات غایب مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شفصی زنده نمی‌ماند] این قید [عادتاً] که در ماده آمده است بستگی به عرف و متعارف ممل اقامت غایب دارد.

این شرط یک شرط کلی بود و قاعده کلی را بیان می‌کرد ولی قانونگذار در موارد بعدی اماراتی را برای اینکه [مدت بالنسبه طولانی] چه زمانی است بدست می‌دهد. از جمله به موجب ماده ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۲ این امارات ذکر شده است که از جمع این مواد نتایج ذیل بدست می‌آید.

(a) حداقل زمان برای تقاضای حکم موت فرضی ← سه سال

(b) حداقل زمان برای صدور حکم موت فرضی ← چهار سال و دو ماه

(c) حداکثر زمان برای تقاضای حکم موت فرضی ← ۱۰ سال

(d) حداکثر زمان برای صدور حکم موت فرضی ← یازده سال و دو ماه

۱۱- اقامتگاه:

ماده ۱۰۰۲ در تعریف اقامتگاه می‌گوید «اقامتگاه هر شفصی عبارتست از مملی است که شفص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز آنجا باشد، اگر ممل سکونت شفص غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز مهم امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص مقوقی مرکز عملیات

آنها فواید بود»

با توجه به ماده فوق موارد اقامتگاه شفص اقسام آن ذیل بیان می‌گردد:

(a) قاعده: اقامتگاه هر شفص مرکز مهم امور اوست

(b) اقامتگاه اجباری

(الف) اقامتگاه زن شوهردار ← اصل براینست که اقامتگاه او همان محل اقامت (اقامتگاه) شوهر

است، مگر اینکه با رضایت شوهر در محل دیگری اقامت داشته باشد.

(ب) اقامتگاه مجبور ← اقامتگاه مجبور همان اقامتگاه ولی یا قیم اوست

(ج) اقامتگاه مأمورین دولت ← محلی است که مأمور در آنجا مأموریت دارد

(د) اقامتگاه افراد نظامی ← اقامتگاه افراد نظامی پادگان آنان است

(ه) اقامتگاه فدمه ← اگر اشفاص کبیر، که معمولاً نزد دیگری کار یا فدمت می‌کنند، در منزل

کارفرما یا مفدوم خود سکونت داشته باشند، اقامتگاه کارفرما یا مفدوم آنها فواید بود.

چند حالت هم در مورد فروع ۵ حالت فوق وجود دارد که عبارتند از:

(الف) موارد تفریق اقامتگاه (زمین به شرح ذیل است

۱- در موردی که شوهر اقامتگاه معلومی نداشته باشد

۲- در موردی که زن به موجب شرط ضمن عقد نکاح، مق تعیین مسکن داشته و مسکن جداگانه

اختیار کرده باشد.

۳- در موردی که زن بعد از وقوع نکاح، مطابق توافقی که با شوهر کرده است و با رضایت او

مسکن جداگانه اختیار کرده باشد.

۴- در موردی که بودن زن و شوهر در یک منزل متضمن فوف و ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای

زن باشد و زن با اجازه دادگاه مسکن جداگانه اختیار کرده باشد.

(ب) اقامتگاه زن ناشزه:

۲ نظر در مورد اقامتگاه زن ناشزه وجود دارد:

اول) آنکه اقامتگاه وی همان مرکز مهم امور اوست و طبق اصل (قاعده) اقامتگاه او تعیین

می‌شود.

دوم) آنکه چون نشوز (نافرمانی و انجام ندادن وظیفه) بر خلاف قانون است، نباید از نظر تغییر

اقامتگاه قانونی مؤثر باشد لذا اقامتگاه قانونی زن ناشزه همان اقامتگاه شوهر است (این نظر در

کتاب اشفاص و مجبورین، دکتر صفایی، انتفاب شده است)

ج) اقامتگاه زن قبل از رفتن به خانه شوهر:

علی القاعده چون اصل براینست که اقامتگاه هر شخص محل و مرکز مهم امور اوست و با توجه به اینکه زن با رضایت شوهر در خانه پدر خود زندگی می‌کند و عرف و عادت نیز این را تأیید می‌کند لذا می‌توان گفت که اقامتگاه وی محل زندگی پدرش است.

د) اقامتگاه زن شوهردار مجبور:

به خاطر اینکه مرکز مهم امور مجبور (فصوصاً) از نظر امور مالی محل اقامت ولی یا قیم اوست و همچنین دادگاهی که به امور مجبور رسیدگی می‌کند و به قیم یا ولی نظارت دارد محل اقامت مجبور است. لذا مصلحت اقتضا می‌کند که محل اقامت زن شوهردار مجبور را محل اقامت ولی یا قیم بدانیم.

۱۳- اقامتگاه انتفابی یا قراردادی:

اقامتگاه انتفابی یا قراردادی اقامتگاه خاصی است که طرفین معامله برای اجرای تعهدات یا دعوی ناشی از قرارداد یا ابلاغ اوراق دادرسی مربوط به آن انتخاب می‌کنند اقامتگاه قراردادی غالباً مملی است که شخص به آن بستگی پایداری ندارد و مرکز مهم امور او محسوب نمی‌شود این اقامتگاه فقط در مورد قرارداد خاصی، که ضمن آن قرارداد این اقامتگاه تعیین شده منشاء اثر هست و در سایر موارد به اصل که همان محل و مرکز مهم امور شخص است رجوع می‌کنیم.

تذکره: انتفاب مملی برای ابلاغ اوراق دادرسی را برفی از اساتید مثل دکتر صفایی به عنوان (اقامتگاه) می‌دانند در مالیکه برفی دیگر از اساتید معظم مثل دکتر شمس این محل را (اقامتگاه) نمی‌دانند و صرفاً مملی برای ابلاغ اوراق دادرسی می‌دانند.

۱۴- شفصیت مقوقی همانطور که قبلاً گفته شده یکی از نهادهایی است که در قانون ما مورد شناسایی قرار گرفته است، به موجب اصلی که در ماده ۵۸۸ ق. تجارت آمده است اصل براینست که اشخاص مقیقی و مقوقی در مقوق و تکالیف مشترکند. مگر در موارد خاصه، که به این اصل، اصل اشتراک شخص مقیقی و مقوقی در مقوق و تکالیف می‌گویند)

۱۵- شخص مقوقی اقسامی دارد از جمله:

- a) اشخاص مقوقی مقوق عمومی: مثل شهرداریها- مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران و...
- b) اشخاص مقوقی مقوق خصوصی: که معمولاً به سه دسته تقسیم می‌شوند:
 - الف) شرکتهای تجاری: که از مجموعه‌ای از اشخاص تشکیل می‌گردد که اموال یا خدماتی را به منظور یک فعالیت اقتصادی مشترک و تقسیم منافع بین خود در میان می‌گذارند.

ب) مؤسسات غيرتجاری: که این مؤسسات برای اهداف تجاری تشکیل نمی‌شوند ولی ممکن است قصد سودجویی داشته باشند یا نداشته باشند.

ج) موقوفات: یعنی اموالی که عین آنها مَبس می‌شود (یعنی از جریان دادوستد و معاملات خارج می‌شوند) و منفعت آنها تسبیل می‌گردد (یعنی برای یک هدف غیر و در راه فدا اختصاص داده می‌شوند) که این موقوفات هم دارای شخصیت مقوقی هستند.

۱۶- این اشخاص مقوقی دارای زمانی برای ایجاد هستند و زمانی نیز شخصیت مقوقی آنها پایان می‌پذیرد.

در مورد اشخاص مقوقی مختلف، ایجاد و پایان شخصیت مقوقی متفاوت هست، که ذیلاً بیان می‌گردد.

۱ - شخصیت مقوقی مقوق عمومی (۱) آغاز: به ممض تشکیل شخصیت

مقوقی پیدا می‌کنند و نیاز به ثبت ندارد.

(۲) پایان: به اراده دولت یا به موجب

قانون مربوطه شخصیت مقوقی آنها از بین می‌رود.

(۱) آغاز شخصیت مقوقی: به ممض تشکیل واجد

شخصیت هستند ولی شخصیت آنها وقتی کامل

می‌شود که به ثبت برسند

(۲) پایان شخصیت مقوقی: با انملال و پس از پایان

عملیات تصفیه شخصیت مقوقی آنها از بین می‌رود.

۲- شرکتهای تجاری

(۱) آغاز شخصیت مقوقی: از تاریخی ثبت در دفتر مخصوصی که وزارت

عدلیه معین میکند، شخصیت مقوقی پیدا میکند.

(۲) پایان شخصیت مقوقی: به انملال و پایان عمل تصفیه شخصیت

مقوقی آنها

از بین می‌رود.

۳ - مؤسسات غیر دولتی

- ۱- آغاز شخصیت مقوقی: از تاریخ قبض عین موقوفه که از ارکان وقف به شمار می‌آید بدون آنکه نیاز به ثبت داشته باشد، تشکیل و ایجاد می‌شود (م ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف) ۱۴- وقف
- ۲) پایان شخصیت مقوقی: تا زمانی که عین موقوفه باقی باشد این شخص به میات مقوقی خود ادامه می‌دهد و با تلف مال موقوفه

شخصیت مقوقی آن نیز پایان می‌پذیرد. (و در موارد استثنایی با فروش مال

موقوفه)

۱۷- شخص مقوقی مثل شخص مقوقی دارای ممیزاتی است که بوسیله آنها از سایر اشخاص تمییز داده می‌شود که ذیلاً به اقتصار بیان می‌گردد:

الف) نام: شخص مقوقی الزاماً باید نام داشته باشد، در قانون مدنی و تجارت فصل صریحی در این مورد وجود ندارد ولی با توجه به پیش بینی برخی مقررات از جمله اعلام نام شخص مقوقی به مراجع قانونی ذی ربط، می‌توان ضرورت انتخاب نام برای شخص مقوقی را استفاده کرد.

ب) اقامتگاه: اقامتگاه شخص مقوقی مرکز عملیات اداری یا مرکز اداره شخص است و تفاوتی از این لحاظ بین شخص مقوقی، مقوق تجارت و سایر اشخاص مقوقی نیست

ج) تابعیت: در مورد تابعیت اشخاص مقوقی دو نص در قوانین داریم که با توجه به آنها تابعیت شرکتهای تجاری ایرانی و تابعیت سایر اشخاص مقوقی فرق می‌کند

۱- تابعیت شرکتهای تجاری ایرانی: طبق ماده اق. ت. ش مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱ هر شرکتی برای اینکه ایرانی محسوب شود باید ۲ شرط را با هم داشته باشد. اول اینکه ؛ در ایران تشکیل شود. دوم اینکه ؛ مرکز اصلی آن در ایران باشد.

۲- تابعیت سایر اشخاص مقوقی: به موجب ماده ۵۹۱ ق. ت (اشخاص مقوق تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در این مملکت است) یعنی اشخاص مقوقی تابعیت مملکتی را دارند که مرکز اصلی اداره امور آن شخص مقوقی است.

فصل دوم: در مجر

۱۸- یکی از مطالبی که هم در بفش مدنی (۱) و هم بطور کلی در تمام دوره مدنی و خصوصاً بفش معاملات نقش عمده‌ای ایفاء می‌کند، بررسی این موضوع هست که آیا شخصیتی که مبادرت به انجام عملی مقوقی می‌کند، اهلیت دارد یا نه؟ البته با توجه به اینکه هر شخص به محض تولد دارای اهلیت تمتع هست و متی جنین به شرطی که زنده متولد شود تمتع از مقوق مدنی است، لذا در بمث از اهلیت، منظور اهلیت استیفاء است و ممجور کسی است که اهلیت استیفاء نداشته باشد. مضافاً اینکه قانونگذار در برقی موارد، ممایتهای ویژه‌ای از ممجورین به عمل آورده است که مقررات فاص خود را هم در قانون مدنی و هم در قانون امور مسبی دارد.

با توجه به مطالب بالا در چند قسمت، به بررسی (مجر و اهلیت) می‌پردازیم.

۱۹- مجر اسبابی دارد که در م ۱۲۰۷ اق. م امضا شده است اما موارد مذکور در ماده مذکور تمام موارد مجر نیست لذا ما ذیلاً موارد مجر را بطور کامل ذکر می‌کنیم:

الف) صغر: کسی است که به واسطه نقص قوای عقلی و فقدان و عدم کفایت اراده نمی‌تواند در امور خود دفالت کند، این نوع مجر، نقص در شخص ممجور است (یعنی شخص ممجور باعث شده که این نهاد مورد ممایت قانونگذار قرار گیرد این نوع مجر را مجر ممایتی گویند) البته صغیر هم در رابطه با دفالت در امور خود اعم از مالی و غیر مالی به دو دسته تقسیم شده اند:

دسته اول) صغیر غیر ممیز: صغیر غیر ممیز، صغیری است که قوه تمیز را بطور کلی ندارد، تمام اعمال مقوقی این صغیر باطل است متی اگر تصرفات صرفاً نافع باشند مثل قبول هبه بلا عوض و متی با تنفیذ بعدی ولی وقیم هم این تصرفات کامل نمی‌شوند و باز باطلند.

دسته دوم: صغیر ممیز: صغیر ممیز، صغیری است که دارای قوه درک و تمیز نسبی است ولی به سن بلوغ نرسیده است و زشت را از زیبا و سود را از زیان می‌شناسد و می‌تواند اراده مقوقی داشته باشد.

در مورد تصرفات مقوقی این صغیر در مقوق موضوعه ایران گفته شده است که این صغیر می‌تواند ۱- تصرفات مقوقی صرفاً نافع انجام دهد (مثلاً می‌تواند هبه بلا عوض را قبول کند)

۲) در مورد سایر اعمال مقوقی که انجام می‌دهد، چه در امور مالی و چه در امور غیرمالی، تصرفاتش غیرنافذ است و با تنفیذ بعدی ولی و یا قیم این تصرفات کامل می‌شوند.

تذکرا) در مورد اینکه در چه سنی صغیر، ممیز می‌شود در بین فقها از یک سو و مقوقدانان از سوی

دیگر اختلاف نظر وجود دارد:

در فقه بعضی سن ۷ سالگی را برای تمیز ذکر کرده اند و برفی دیگر سن ۶ سالگی را برای تمیز کافی می‌دانند.

در مقوق هم برفی مقوقدانان عقیده دارند که در مقوق مدنی ایران، چون سن فاصی برای تمیز مشخص نشده است لذا تشخیص آن با رعایت مصلحت صغیر با دادگاه است.

تذکره ۲) در صورتی که تردید کنیم آیا صغیری به وصف تمیز متمصف شده است یا نه؟ مقتضای اصل عملی چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت که از آنجائیکه حالت عدم تمیز در صغیر مقدم بر تمیز است لذا در صورت شک در مدوٹ تمیز مکم به بقای حالت سابق می‌کنیم (پس مقتضای اصلی عملی استصواب است).

تذکره ۳) صغیر زمانی بطور کامل از مجر فارغ می‌شود که علاوه بر رسیدن به سن بلوغ، رشید هم باشد.

در مورد سن بلوغ در قانون مدنی ۱۲۱۰ تکلیف را مشخص کرده است و سن بلوغ را برای پسر ۱۵ سال و برای دختر ۹ سال قرار داده است [هر چند درم ۱۰۴۳ مداخل سن ازدواج برای دختر را ۱۳ سال قرار داده ولی این ماده صرفاً در مقام بیان حداقل سن ازدواج است نه سن بلوغ برای دختران] اما در مورد رشد وضعیت قانونی تا مددودی مبهم است ولی در رویه قضایی و نظر اکثر مقوقدانان با توجه به اینکه هنوز ماده و آمده راجع به رشد متعاطین نسخ نشده است لذا سن همده سالگی اماره رشد ممسوب می‌شود. و بعد از این سن شخص رشید ممسوب می‌شود مگر اینکه مجر او ثابت شود.

۲۰- قسم دوم از مجبورینی که در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی ذکر شده است. مجبورین سفیه هستند که آنها را [غیر رشید] به معنی افص هم می‌نامند. سفیه به کسی گفته می‌شود؛ که عادت او اسراف و تبذیر در فرج است و تصرفات مالی او عاقلانه نیست.

شخص غیر رشید با صغیر ممیزیک تفاوت عمده دارد و آن اینکه، غیر رشید کسی است که پس از رسیدن به سن بلوغ رشد کافی را به دست نیاورده یا پس از تمصیل رشد آن را از دست داده است در صورتی که صغیر ممیز به فردی گفته می‌شود که هنوز به سن بلوغ نرسیده ولی تا مدی قدرت درک و تشخیص و تمیز سود و زیان در معاملات را بدست آورده است (پس هر غیر ممیزی، غیر رشید هم هست ولی هیچ ممیزی پیش از بلوغ رشید ممسوب نمی‌شود.)

۲۱- اعمال مقوقی غیر رشید از لحاظ نفوذ و عدم نفوذ و یا صحت و بطلان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دفالت غیر رشید در امور مالی فود: غیر رشید (سفیه) نمی‌تواند در امور مالی فود دفالت کند

ولی اگر عملی مقوقی راجع به اموال خود را انجام داد آن اعمال باطل نمی‌شوند بلکه نیاز به تنفیذ ولی (اگر سفته متصل به صخر باشد) و یا قیم (اگر سفته منفصل از صخر باشد) است.

ب) دفالت غیر رشید در امور غیر مالی خود: علی الاصول سفیه می‌تواند در امور غیر مالی خود مثل طلاق رأساً اقدام کند، ولی اگر دفالت در امور غیر مالی خود مستلزم دفالت در امور مالی باشد. برقی قائل براینند که نیاز به تنفیذ دارد مثلاً اگر مرد سفیهی برای خود ازدواج کند در اینصورت چون ازدواج کردن موجب استمحاق زن به مهریه است (اعم از مهرالمثل یا مهرالمسمی) لذا برقی عقیده دارند که خود نکاح غیر نافذ است و نیاز به تنفیذ دارد و برقی دیگر معتقدند که فقط قرار داد مربوط به مهریه نیاز به تنفیذ دارد نه خود نکاح که نظر اول در فقه امامیه نظر مشهور است.

۲۲- مجنون: مجنون سومین گروه مجبورین مذکور در ماده ۱۲۰۷ ق. م است. مجبور کسی است که قوه عقل و درک ندارد و به افتلال کامل قوای دمانی مبتلا است. جنون درجاتی دارد که در برقی مذاهب اسلامی بین درجات آن قائل به تفکیک شده اند ولی قانون مدنی در ماده ۱۲۱۱ به تبعیت از نظر مشهور فقها بیان می‌دارد (جنون به هر درجه که باشد موجب مجر است).

اعمال مقوقی مجنون مثل صغیر غیر ممیز بطور کلی باطل است و متی با تنفیذ بعدی هم کامل نمی‌شود و در این بطلان، فرقی نمی‌کند که دفالت در امور مالی باشد یا امور غیر مالی. بمئی که باقی می‌ماند این است که مجنون ادواری یعنی کسی که در مدتی از سال مجنون است و در مدتی دیگر بهبودی حاصل می‌کند آیا تمام اعمالش باطل است؟ یا تمامش صمیع است؟ و اینکه اثبات افاقه یا جنون بر عهده چه کسی است؟ قانون مدنی در مورد مجنون ادواری فرض جنون گرفته است یعنی فرض کرده که تمام اعمال مقوقی مجنون ادواری در حالت جنون واقع شده مگر افاقه او در مین انجام آن عمل مقوقی اثبات شود.

فصل سوم: در قیمومت

۲۳- در مورد مجبورین قانونگذار طرق ویژه‌ای را برای حمایت برگزیده است این طرق از سه نهاد حقوقی تشکیل شده اند:

۱- ولی قهری: که عبارتند از پدر و جد پدری

این دو را مجموعاً ولی فاص می‌گویند

۲- وصی: که منصوب از طرف پدر یا جد پدری هستند

۳- قیم: که در صورت فقدان ولی فاص از طرف ماکم نصب می‌شود.

آنچه در این فصل مورد بررسی قرار می‌دهیم قیم است:

قیم در لغت به معنی مستقیم و متولی و سرپرست و دارای قیمت است و به کسی گفته می‌شود که متولی امر شخص مجبور است. در اصطلاح حقوقی: قیم کسی است که در صورت نبود ولی فاص به وسیله دادگاه برای سرپرستی و اداره امور مجبور نصب می‌شود.

۲۴- موارد نصب قیم:

موارد نصب قیم در ماده ۱۲۱۸ ق. م. امضا شده است به موجب این ماده:

برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

۱- برای صغاری که ولی فاص ندارند:

توضیح) طبق این بند اگر مجبور قبل از رسیدن به سن بلوغ ولی فاص داشته باشد نصب قیم نمی‌شوند. ولی اگر صغیری ولی فاص نداشته باشد برای او نصب قیم می‌شود که وظیفه این قیم تا رسیدن صغیر به سن بلوغ است و اگر بعد از رسیدن به سن بلوغ باز مجبور باشد در اینصورت قیم صغیری که به سن رشد رسیده لکن مجبور است به دادستان اطلاع می‌دهد و بعد از آن، اگر دادگاه ماکم به بقای مبر داد (ممکن است) قیم سابق را بر قیمومت ابقا کند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون و عدم رشد آنها متصل به زمان صغر بوده و ولی فاص نداشته باشند:

توضیح) مبر اینها نیازی به ماکم دادگاه ندارد.

۳- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون و یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

توضیح: برای اینکه این اشخاص را مجنون یا غیر رشید بدانیم باید مجر آنها در دادگاه اثبات شود ولی محکم دادگاه جنبه اعلامی دارد. در صورتی که مجر این اشخاص در دادگاه به اثبات رسید. برای آنها قیم نصب می‌شود هر چند دارای پدر و جد پدری و یا وصی آنها باشد. زیرا که با بلوغ و رشد ولایت پدر و جد پدری زایل می‌شود. و در این حالت اگر دادگاه پدر و یا جد پدری را به عنوان قیم تعیین کرد، این اشخاص عنوان قیم فوهند داشت و مشمول قواعد راجع به قیم فوهند بود.

۲۵- شرایط و اوصاف قیم:

برای کسی که می‌خواهد به سمت قیمومت منصوب شود قانونگذار شرایطی را در نظر گرفته است که ذیلاً ذکر می‌گردد.

- ۱) توانایی: که توانایی جسمی و قدرت انجام دادن اعمال مقوقی و داشتن مدیریت و درایت را در برمی‌گیرد.
- ۲) امانت: این شرط مهمترین صفتی است که قیم باید از هنگام نصب به این سمت و تا پایان مدت تصدی خود دارا باشد (یعنی هم ابتدائاً این شرط باید وجود داشته باشد و هم استمراراً).
- ۳) بلوغ و رشد: زیرا قیم برای اینکه بتواند در امور مالی و غیر مالی مولی علیه خود تصرف کند باید هم بالغ باشد و هم رشید و ماده ۱۲۳۱ ق.م در این باره اشعار می‌دارد؛ (کسی که خود تمت ولایت یا قیمومت است) نمی‌تواند به سمت قیمومت تعیین گردد.
- ۴) اسلام: هر چند این شرط صریحاً در قانون مدنی پیش بینی نشده است اما قانون مدنی در ماده ۱۱۹۲ خود بیان می‌دارد (ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند) که با ومدت ملاک این ماده می‌توان گفت که این شرط هم از شروط اساسی برای قیم است از طرفی قانون مدنی در موارد مشکوک معمول است بر نظر مشهور فقهای امامیه، که مشهور در فقه امامیه اسلام را از شرایط لازم برای قیم میدانند.

۱- شرایط

۱) موانع قانونی مبتنی بر عدم امانت: که قانونگذار در

ماده ۱۲۳۱ ق.م کسانی که ظن غالب بر عدم امانت داری آنها هست صراحتاً از تصدی قیمومت منع کرده است.

۲) منع قانونی ناشی از نکاح: که ق.م در م ۱۲۳۳ اشعار می‌دارد: « زن

۲- موانع قانونی برای نصب قیم

نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند»

تذکره: سوالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا می‌توان شخص مقوقی را به سمت قیمومت صغیر و یا محجوری تعیین کرد؟
در این مورد ۲ نظر وجود دارد:

نظر اول) برفی عقیده دارند چون اوصاف و شرایط خاصی برای قیم معین شده است که بطور ضمنی نشان می‌دهد قیمومت فقط می‌تواند به شخص طبیعی داده شود و مختص به شخص حقوقی است لذا شخص مقوقی نمی‌تواند به سمت قیمومت تعیین شود.

نظر دوم) [که نظر برگزیده دکتر صفایی است] به نظر این گروه شخص مقوقی می‌تواند در مدود اختیارات قانونی یا قرار دادی خود، عهده دار سمت قیمومت باشد و م ۱۲۴۷ تعیین هیأت رئیسه به سمت ناظر را قبول کرده لذا با الغاء خصوصیت از ناظر می‌توان مکم این ماده را به قیم هم تسری داد. لذا در چنین حالتی: اداره امور محجور از طریق نمایندگان آن شخص مقوقی انجام می‌گیرد و شخص مقوقی مسئول اعمال نمایندگان خود هست.

۲۶- در نصب قیم اشفاصلی نسبت به اشفاصلی دیگر در اولویت قرار دارند که قانونگذار این اولویت‌ها را برای رعایت غبطه محجور در نظر گرفته است این اولویت‌ها از قرار ذیل است.

۱- پدر یا مادر محجور مادامی که شوهر ندارد، با داشتن صلاحیت، برای قیمومت بر دیگران مقدم است (م ۶۱ ق. ۱. ح)

۲- در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است (م ۶۲ ق. ۱. ح)

۳- با داشتن صلاحیت برای قیمومت، اقربای محجور بر سایرین مقدم خواهند بود (م ۱۲۳۲ ق. ح)

۴- کسانی که ضامن یا تضمینات کافی بدهد بر دیگران مقدم هستند (استفاده از م ۲۴۳ ق. ح)

۲۷- اختیارات و وظایف و مقوق قیم:

وظایف و اختیارات قیم بطور کلی (مواظبت شخص مولی علیه) و (اداره اموال او) ذکر شده است که هر کدام دارای فروع متنوعی هستند که ذیلاً بیان می‌گردد

۱) نگهداری: مضانت و نگهداری طفل زمانی به قیم داده می‌شود که مادر و ولی فاص نداشته باشد، لذا اگر ممجور مادر داشته باشد، هر چند مادر او قیم نباشد، ولی باز تکلیف مضانت طفل با مادر فواهد بود نه قیم.

۲) آموزش و پرورش: که این تکلیف هم بر عهده قیم است که در مد متعارف به آموزش و پرورش ممجور اقدام کند
۳) ازدواج: در مورد تمام ممجورین متی سفیه، قیم وظیفه دارد که در صورت نیاز برای آنها ازدواج کند
۴) طلاق: در مورد طلاق زن ممجور بین سه قشر از ممجورین فرق قائله شده اند

۱) در مورد صغیر: اگر ولی قهری برای او ازدواج کرده باشد قیم نمی‌تواند زن او را طلاق دهد
۲) در مورد سفیه: چون مجر سفیه محدود به امور مالی است لذا خود سفیه می‌تواند زنش را طلاق دهد
لذا باز قیم نمی‌تواند زن او را طلاق دهد

۳) در مورد مجنون: چون او اراده مقوقی ندارد لذا قیم می‌تواند زن وی را طلاق دهد البته با تصمیم دادگاه (م ۸۸ ق. ا. ح)

I- اداره امور غیرمالی ممجور

II- اداره امور مالی ممجور: قاعده کلی این است که ممجورین اعم از صغیر و سفیه و مجنون به مکتب قانون نمی‌توانند در اموال و امور مالی خود مدافله کنند و اداره امور به عهده قیم است لذا قیم در مورد اداره امور مالی ممجور وظایفی را بر عهده دارد از جمله:

(۱) تنظیم صورت دارایی در ابتدای قیوموت
(۲) تنظیم و ارائه صورتمساب سالانه: که لاقط سالی یکبار مساب تصدی خود را به اداره سرپرستی یا دادستان می‌دهد و هرگاه ظرف یکماه پس از تاریخ مطالبه مساب ندهد معزول می‌شود.

(۳) تنظیم و ارائه صورتمساب نهایی: در صورتی که ممجور از مجر خارج یا مدت قیوموت او تمام شود قیوم موظف است صورتمساب زمان تصدی خود را به مولی علیه سابق یا قیوم بعدی ارائه دهد
(۴) در فواست مهروموم ترکه مورث ممجور: اگر پس از تعیین قیوم مورث ممجور فوت شود قیوم موظف است ظرف ده روز در فواست مهروموم و تمریر ترکه را بنماید

(۵) مفا و نگهداری اموال ممجور: قیوم باید اموال مولی علیه خود را به طور متعارف و مطابق مصلمت او نگهداری کند.

۲۸- قیوم در زمان تصدی خود اعمال مقوقی انجام می‌دهد و معاملاتی را انجام می‌دهد که در دو دسته کلی قرار می‌گیرند.

(۱) معامله با خود: یعنی اینکه قیوم نمی‌تواند مال مولی علیه را به خود منتقل کند و یا مال خود را به مولی علیه منتقل

الف) معاملاتی که نمایند

(۲) هبه اموال صغیر: قیوم باید در مفا و نگهداری اموال ممجور رعایت غبطه و مصلمت ممجور را بنماید و چون هبه اموال صغیر از اعمال مقوقی است که صرفاً مضرر

هست لذا این نوع تصرف در مال مولی علیه باطل است.
 البته برفی موارد مثل هدیه جشن تولد یا هدیه روز مادر
 را مجاز می‌دانند با این استدلال که در رشد شفصیت
 مجبور مؤثر هستند.

- | | |
|--|--|
| (۱) فروش مال غیر منقول | } (ب) معاملاتی که نیاز به اجازه مقام قضایی دارند |
| (۲) رهن اموال غیر منقول | |
| (۳) معامله‌ای که به موجب آن قیّم مدیون مولی علیه شود | |
| مثل ضمانت قیّم از شفصی که بدهکار مولی علیه است | |
| (۴) قرض، وام گرفتن برای مجبور، فقط در صورت ضرورت و امتیاج و آنهم با تصویب مقام قضایی تجویز شده است | |
| (۵) صلح دعوی مربوط به مجبور: زیرا که مستلزم گذشت و معامله‌ای فطرناک است | |

۲۹- در اداره اموال مجبور هزینه‌هایی صرف می‌شود که قانونگذار در ماده ۹۵ و ۷۷ ق. ا. ج. مشخص کرده که این هزینه‌ها از اموال چه کسی باید پرداخت شوند این هزینه‌ها به ۲ گروه عمده تقسیم می‌شوند:

الف) حق الزممه قیّم: قانونگذار مدنی در ماده ۱۲۴۶، حق مطالبه اجرت توسط قیّم را به رسمیت شناخته است ولی منبعی که باید این اجرت پرداخت شود معین نکرده است. که با توجه به ماده ۹۵ ق. ا. ج می‌توان گفت که اجرت قیّم از اموال مجبور پرداخت می‌شود.

ب) سایر هزینه‌ها: هزینه‌های دیگر از قبیل اجرت کارگر، اجرت بنا، تعمیرکار و وجوهی که بابت مصرف آب، برق و سایر عوارض دولتی و حقوق دیوانی پرداخت می‌گردد نیز از اموال مجبور پرداخت می‌شود (م ۷۷ ق. ا. ج)

۳۰- اگر قیّم به وظایف خود به خوبی عمل نکند قانونگذار ضمانت اجراهایی را مقرر کرده است که این ضمانت اجراها به دو دسته، ضمانت اجراهای مدنی و ضمانت اجرای کیفری تقسیم می‌شوند. و از طرفی با توجه به اینکه مراجع قضایی هم طبق قانون مکلف هستند در ارتباط با مجبورین وظایفی را انجام دهند لذا ممکن است در مواردی قاضی محکم یا دادستان هم مسئول باشند که ذیلاً بیان

۱) امانی بودن ید قیم و زوال امانت: که اگر قیم در نگهداری و استفاده از اموال مجبور تعدی و تفریط نماید ید امانی او به ید ضمانتی تبدیل می‌گردد و امکاه غاصب بر او بار می‌گردد

الف) ضمانت اجرای مدنی برای قیم

۲) عزل قیم: که طبق م ۱۲۴۸ ق. م قیم اگر یکی از صفات خود را از دست بدهد عزل می‌شود (به مکم دادگاه)

۳) انعزال قیم: اگر قیم مجبور شود نمی‌تواند در این سمت باقی بماند و خود به خود منعزل می‌شود

۴) بطان یا عدم نفوذ اعمال مقوقی قیم: هرگاه قیم هر یک از اعمال مقوقی که [قبلاً ذکر شد] و ممنوع بودند را انجام دهد باطل فواید بود و یا اگر معاملاتی که نیاز به افذ اجاره از مقامات قضایی را دارد بدون افذ اجازه منعقد کند، معاملات مذکور غیر نافذ فواید بود

۱) مجازات فیانت در امانت مذکور در م ۶۷۵ و ۶۴۷

قانون مجازات اسلامی

ب) ضمانت اجرای کیفری برای قیم

۲) سایر مجازاتهای مقرر در مواد ۶۳۳ و ۶۳۲ و ۵۹۶ ق مجازات اسلامی

۱) ضمانت اجرای مدنی: که مسئولیت مدنی دارد در

صورتی که از تقصیر و اهمال او فسارتی به مجبور وارد آید

ج) ضمانت اجرای دادستان

۲) ضمانت اجرای کیفری: م ۵۹۷ ق. م: (که اگر در انجام وظیفه کوتاهی کند) طبق ماده فوق قابل تعقیب

کیفری است

- (۱) ضمانت اجرای مدنی: هرگاه از تقصیر قاضی محکمه
فسارتی به مجبور وارد شود ضامن خواهد بود
(۲) ضمانت اجرای کیفری: که طبق م ۵۹۷ قانون مجازات
اسلامی در صورت وجود سایر عناصر ممرمانه می‌توان
او را تمت تعقیب کیفری قرار داد
- (د) ضمانت اجرای
قاضی محکمه

۳۱- آفرین میمئی که در بفش مدنی (۱) باقی می‌ماند بمت [پایان قیمومت] است که ذیلاً در دو
قسمت آن را بررسی می‌کنیم

- (۱) پایان قیمومت بخاطر رشد یا افاقه مجبور: هرگاه صغیر،
رشد شود و یا اینکه مجنون یا سفیه افاقه حاصل کنند، سمت
قیم پایان می‌یابد که م ۱۲۵۳ ق. م مقرر می‌دارد « پس از
زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می‌شود
(۲) پایان سمت قیم
- پایان قیمومت

(۱) استعفای قیم: با توجه به اینکه قیمومت نوعی نمایندگی است لذا منطقی هست که قیم
بتواند از سمت خود استعفاء دهد لذا با استعفای او سمت قیمومت همه به پایان می‌رسد.
(۲) اعاده ولایت: هرگاه صغیری ولی قهری داشته باشد و ولی قهری بخاطر مجر از ولایت ساقط شده
باشد در صورتی که این ولی قهری افاقه حاصل کند، ولایت او باز می‌گردد و بعد از برگشتن ولایت ولی،
سمت قیمومت پایان می‌پذیرد.